

چهارشنبه 22 اسفند 1397 - 6 رجب 1440 - 13 مارس 2019

تأسیس "بنیاد شهید انقلاب اسلامی" به فرمان امام خمینی (1358ش)



تأسیس "بنیاد شهید انقلاب اسلامی" به فرمان امام خمینی (1358ش)

هدف از تشکیل نهاد انقلابی بنیاد شهید، رسیدگی و صیانت از خانواده‌های شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی است. البته این مسأله در تاریخ معاصر ایران، سابقه دارد. زیرا پس از قیام 15 خرداد 1342، گروهی از روحانیان مبارز و افراد نیکوکار به دستور حضرت امام، در جهت رسیدگی به خانواده‌های معظم شهدا عمل می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی (ره) برای رسیدگی به مسائل رفاهی، مادی، معنوی و فرهنگی خانواده معظم شهیدان، این بنیاد تشکیل یافت که با آغاز جنگ تحمیلی و بیشتر شدن تعداد شهدا، وظیفه و تکلیف بنیاد شهید سنگین‌تر شد. احیا، حفظ و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، طلبی، زنده نگه‌داشتن یاد شهیدان و حفظ آثار آنان، تحلیل و تکریم از خانواده‌های معظم شهیدان، جدیت در امور فرهنگی خانواده‌های شهدا، خوداتکایی و قانونمند کردن ارائه خدمات به آنان و بسیج امکانات نظام به منظور پراکندن عطر ملکوتی شهادت در جامعه، محور فعالیت‌های این نهاد مقدس است. در سال 1382 بنیاد شهید انقلاب اسلامی با ستاد رسیدگی به امور آزادگان ادغام شده و سازمانی به نام بنیاد شهید و امور ایثارگران زیر نظر رئیس‌جمهور ایجاد شد.

تصرف قلعه و آل‌موت توسط "حسن صباح" (483 ق)

حسن صباح که در ابتدا در خدمت سلطان ملک‌شاه سلجوقی بود بعدها به شام و مصر مسافرت کرد و به سلسله اسماعیلیان - که به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) معتقد بودند و هفت امامی به شمار می‌روند - درآمد. وی از اواخر سال 473 ق به دعوت مردم ایران به مذهب اسماعیلی پرداخت و عده‌های زیادی را به دور خود جمع کرد. حسن صباح در رجب 483 ق بر قلعه‌های الموت در قزوین استیلا یافت و آن‌جا را مرکز دعوت و تربیت سرّی خود قرار داد. پس از تصرف الموت، حسن، دایره‌های دعوت خود را توسعه داد. هرچند حسن، تا آن هنگام، بسیاری از مردم را در نواحی مختلف به مذهب خویش درآورده بود، ولی اهمیت واقعی کار او در حقیقت پس از تصرف قلعه‌های الموت آغاز شد. پس از مدتی، کار حسن صباح چنان بالا گرفت که سپاهیان سلجوقی از رویارویی با او و قلعه‌های مستحکم الموت، ناکام باز می‌گشتند. او یارانی در این منطقه و مناطق گوناگون شمال و شرق کشور فرستاد و پناهگاه‌های بسیاری در دست گرفت. حسن صباح یاران فداکاری را تربیت کرد که مردم از کار آن‌ها در وحشت و دهشت می‌افتادند و هرکار پرخطری به دست ایشان انجام می‌شد. از جمله کارهای این فدائیان، قتل مخالفان این فرقه بود که قتل نظام الملک، وزیر کهنه‌کار سلجوقی و دو پسر او و بسیاری از دیگر افراد می‌باشد. سلطان سنجر سلجوقی نیز بر اثر تهدیدی که از جانب حسن دیده بود، از تعقیب او باز ایستاد. گویند، حسن، یکی از فداییان را مامور کرد تا شب هنگام، کاردی نزدیک وی در زمین فرو کند. او سپس به شاه پیغام داد که "آن کس که کارد به زمین درشت فرو می‌کند، در سینه‌های نرم سلطان هم تواند نشاند" سلطان ترسید و با صباحیان آشتی کرد و قدرت ایشان، بیش از قبل فزونی گرفت.

تصرف قلعه و آل‌موت توسط "حسن صباح" (483 ق)

حسن صباح که در ابتدا در خدمت سلطان ملک‌شاه سلجوقی بود بعدها به شام و مصر مسافرت کرد و به سلسله اسماعیلیان - که به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق (ع) معتقد بودند و هفت امامی به شمار می‌روند - درآمد. وی از اواخر سال 473 ق به دعوت مردم ایران به مذهب اسماعیلی پرداخت و عده‌های زیادی را به دور خود جمع کرد. حسن صباح در رجب 483 ق بر قلعه‌های الموت در قزوین استیلا یافت و آن‌جا را مرکز دعوت و تربیت سرّی خود قرار داد. پس از تصرف الموت، حسن، دایره‌های دعوت خود را توسعه داد. هرچند حسن، تا آن هنگام، بسیاری از مردم را در نواحی مختلف به مذهب خویش درآورده بود، ولی اهمیت واقعی کار او در حقیقت پس از تصرف قلعه‌های الموت آغاز شد. پس از مدتی، کار حسن صباح چنان بالا گرفت که سپاهیان سلجوقی از رویارویی با او و قلعه‌های مستحکم الموت، ناکام باز می‌گشتند. او یارانی در این منطقه و مناطق گوناگون شمال و شرق کشور فرستاد و پناهگاه‌های بسیاری در دست گرفت. حسن صباح یاران فداکاری را تربیت کرد که مردم از کار آن‌ها در وحشت و دهشت می‌افتادند و هرکار پرخطری به دست ایشان انجام می‌شد. از جمله کارهای این فدائیان، قتل مخالفان این فرقه بود که قتل نظام الملک، وزیر کهنه‌کار سلجوقی و دو پسر او و بسیاری از دیگر افراد می‌باشد. سلطان سنجر سلجوقی نیز بر اثر تهدیدی که از جانب حسن دیده بود، از تعقیب او باز ایستاد. گویند، حسن، یکی از فداییان را مامور کرد تا شب هنگام، کاردی نزدیک وی در زمین فرو کند. او سپس به شاه پیغام داد که "آن کس که کارد به زمین درشت فرو می‌کند، در سینه‌های نرم سلطان هم تواند نشاند" سلطان ترسید و با

صباحیان آشتی کرد و قدرت ایشان، بیش از قبل فزونی گرفت. کشف "پلوتون" دورترین سیاره منظومه شمسی (1930م)

قبل از آن که سیاره پلوتون از رصدخانه آریزونا در آمریکا توسط کلائیڈ تامبا کشف شود، بعضی از ستاره‌ها و شناسان نیز در سال 1915م از طریق محاسبات نجومی به وجود سیاره پلوتون و محل آن پی برده بودند. تحقیقات بعدی نشان داد که مطالعات قبلی درست بوده و صحت محاسبات دانشمندان روشن گردید. در نهایت، در 13 مارس 1930م کشف این سیاره اعلام شد اما تا زمان کشف قمر آن به نام "چارون" اطلاع چندانی از پلوتون در دست نبود. در 22 ژوئن 1978م این قمر توسط جیمز کریستین کشف گردید. فاصله پلوتون تا خورشید 5811 میلیون کیلومتر است و یک دور گردش آن به دور خورشید 284 سال برابر با 99700 روز طول می‌کشد. پلوتون یکی از سیارات منظومه شمسی و نهمین سیاره از لحاظ بعد مسافت نسبت به خورشید می‌باشد. حجم آن نسبت به زمین 9% می‌باشد. گرچه به نظر می‌رسد دیگر پلوتون دورترین سیاره منظومه شمسی به حساب نمی‌رود چرا که در 14 سپتامبر 1992م کشف سیاره جدیدی اعلام شد که ماهیت آن شناخته شده نبود. مرگ "نیکولا بوالو" شاعر و منتقد معروف فرانسوی (1711م)

نیکولا بوالو دسپرو، شاعر و منتقد برجسته فرانسوی در 1 نوامبر 1636م در پاریس به دنیا آمد و در ابتدا در رشته حقوق فارغ التحصیل شد و به وکالت دعاوی پرداخت. اما به زودی از این شغل دست کشید و بر حسب ذوق و استعداد خویش راه ادبیات را در پیش گرفت و به سرودن شعر و نقد هنری و هجو پرداخت. بوالو ذوق‌های ساختگی، بی‌مایه و تحمیلی را که از برخی کشورهای اروپایی به فرانسه راه یافته بود، مردود شمرد و با وجود مخالفت محافل ادبی و حتی آکادمی فرانسه، راه سادگی و طبیعی را ارائه داد. بوالو در سی سالگی اولین هجویات خود را انتشار داد و زمانی جز هجو نسرود. وی در دوازده مجموعه از هجویات خود با روشی منظم و طنزی لطیف و نقدي بی‌شائبه، درباره شاعران مورد توجه عصر به قضاوت پرداخت و نظر مردم را به خود جلب کرد. بوالو در سال 1674م کتاب فن شعر را در چهار منظومه منتشر کرد. وی در این اثر درباره استعداد شخصی و آگاهی از دستور زبان، انواع شعر، انواع مهم شعر، چگونگی آداب نویسندگی و ذوق و سلیقه در سرودن شعر به بحث پرداخته است. بوالو پس از انتشار اثری به نام رُقع‌ها که بخشی از آن را به لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه تقدیم کرده بود، به دربار فرانسه راه یافت و چهار سال بعد، در 42 سالگی، وقایع نگار و مورخ مخصوص پادشاه شد. وی با وجود مقام مهم درباری، از تملق و مدیحه‌گویی روی گردان بود و از این جهت برای خود دشمنان زیادی دست و پا کرد. هم‌چنین کار تاریخ‌نویسی در دربار، موجب قطع فعالیت ادبی بوالو شد و پس از یک دوره سکوت، با انتشار کتاب قصیده در فتح نامور به فعالیت ادبی بازگشت. بوالو در قطعه‌های از آثار خود نیز، اسکندر مقدونی را هجو کرده است که تا آن زمان، کسی به این شدت، این کار را نکرده بود. بوالو با وجود سرسختی مخالفان، تنها با پشتیبانی شاه، در سال 1684م به عضویت آکادمی فرانسه برگزیده شد. بوالو با خلق آثار متعدد و سودمند، یکی از بزرگ‌ها و مردان ادب و معروف‌ترین شعرای مکتب کلاسیک فرانسه شناخت شد و نفوذش اگر چه در معاصرانش قابل توجه نبود، در قرن هجدهم گسترش یافت. بوالو سال‌های آخر زندگی را در خانه‌های او که از طرف پادشاه برایش خریده شده بود، گذراند و دوستان ادیب خود را در آنجا پذیرفت، اما از وضع نامساعد کشور و انحطاط ذوق مردم، پیوسته در رنج بود. دوران پیری بوالو بسیار تلخ گذشت زیرا در ابتدا شنوایی خود را از دست داد و بعداً فلج شد. نیکولا بوالو دسپرو سرانجام در سیزدهم مارس 1711م در 75 سالگی درگذشت.